

نویسنده: با رین سلطانی ها ایمون و میخایل کوگلمن .

منبع و تاریخ نشر: نشریه دیپلومات «18-05-2017».

برگردان: پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

در عقب دستاورد های عمده طالبان در شمال

افغانستان چه نهفته است؟

what's Behind the Taliban's Major Gains in Northern Afghanistan

چرا طالبان قادر به تاخت و تاز در شمال افغانستان شدند؟

در طول چند هفته گذشته ولایت کندز واقع در شمال افغانستان مکرراً دستخوش نارامی ها و هرج و مرج قرار گرفته است آنچنانیکه تا سال های اخیر این منطقه توسط شورشیان طالبان بی پیرایه و محل درگیری شدید میان طالبان و نیروهای امنیتی افغانستان درآمده بود .



طالبان در این آواخیر کنترل قلعہ ذال، منطقه واقع در غرب ولایت کندز را به تصرف خود درآوردند و همچنان پیشرفت های چشمگیری در مرز شرقی این ولایت نموده اند که این پیروزی های طالبان پرسش های چندی را در مورد آینده کندز در اذهان مردم بوجود آورده است چونکه طالبان در طول چند سال گذشته دوبار ولایت کندز را تحت کنترل خود درآورده بودند.

یک زمانی ولایات شمال افغانستان نسبتاً نظر به دیگر ولایات کشور آرام و از امنیت و مصونیت کامل و قابل ملاحظه برخوردار بود، ولی با خروج نیروهای نظامی خارجی در پایان سال «2014» امنیت ولایات شمال افغانستان به تدریج متلاشی و از هم پاشید چنانچه فقط هفته قبل اولسوالی اشکاشم ولایت بدخشان در همجواری تاجکستان به تصرف طالبان درآمد و طالبان در ماه گذشته با یک یورش چریکی بر یک پایگاه نظامی

واقع در ولایت باستانی بلخ ده ها تن از افسران و سربازان افغان را به قتل رساندند . چیزی قابل تذکر این است : از هنگا میکه گروه شورشیان به ولایات شمال افغانستان حمله و یورش برده اند مشکل جابجای مردم شدت یافته است که تقریباً در حدود (91000) نفر در طول همین سال جاری به نسبت درگیری جنگ ها و نبود مصونیت و امنیت از خانه های خود در سراسر کشور آواره و بیجا شده اند و اکنون وضعیت در اکثر بخش های افغانستان بحرانی و نارام میباشد طوریکه حسب گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه (اداره سازمان ملل متحد برای هماهنگی امور انسان دوستانه) این رقم بیجا شده ها در سال (2016) در حدود (661000) نشان داده شده بود. و آن به این مفهوم که از جمله (34) ولایات افغانستان در (33) ولایات کشور مردم از روی مجبوریت خانه های خود را ترک نموده و به جاهای دیگر مجبور به مهاجرت شده اند که تعداد بیشتر این بیجا شده ها در ولایات شمال افغانستان صورت گرفته است .

لازم پنداشته میشود تا دلایل تخت و تا زو هجوم از شورشیان طالبان رابه ولایات شمال کشور درک نمایم که آنها چسان از مناطق و از دژهای سنتی دیرینه شان واقع در جنوب و شرق کشور به ولایات شمال سرزیر میشوند و از سوی دیگر بیمورد نخواهد بود تا از اعمال وحشیانه ای اعضای پولیس محلی افغانستان و از کارکرد های خشن و زشت شبیه نظامیان طرفدار دولت در ولایات شمال افغانستان هرچه گسترده تر معلومات چندی بدست نیاوریم - پیوسته به این موضوع اگر به فعالیت های سال (2011) این شبیه نظامیان طرفدار دولت عقب گرد نمایم و گزارش مفصل دیده بان حقوق بشر را مرور نمایم در آنوقت در خواهیم یافت که عملکردهای این گروه با داشتن معافیت دولتی شامل تجاوز ، تاراج و بسا کارهای بدو شنیع بوده است که مردم محل را نسبت انجام همچو کارهای ناپسند شان بیشتر عصبانی و منزجر ساخته بود آنچنانیکه توام با دوام همچو اعمال ناپسند بعد از مدت شش سال مقامات مسول در شمال افغانستان با میل و رغبت خویش از بد رفتاری های این شبیه نظامیان طرفدار دولت پرده برداشتند و اعتراف نموده افزودند که این ها همواره زمینه را برای هرچه نیرومند شدن شورشیان در شمال افغانستان مساعد ساختند .

یاسین ضیاء والی ولایت تخار در شمال شرق افغانستان در حین مصاحبه که با او در اوایل سال جاری توسط یکی از رفقای ما صورت گرفت چنین گفت : برنامہ پولیس محلی در شمال کشور بطور کامل شکست خورده و مشکلات بیشتری را خلق نموده است و آن بدین مفهوم که برخورد و فعالیت های ناجایز و خشن آنها مردم محل را به ستوه آورده تاجایکه مردم نسبت به آنها ترجیح میدهند که مشکلات خود را به طالبان در میان گذارند و حل مطلب کنند یعنی که مردم از پولیس محل کاملاً متنفر شده اند .

وقتیکه در سال (2015) به بار اول ولایت کندوز بدست طالبان سقوط کرد، عامل

سقوط کند و ز تنها این نبود که نیروهای امنیتی افغانستان در مقابل آنها ایستادگی و مقاومت نه نمودند بلکه دلایل چندی بود که طالبان توانستند کندوز را به تصرف خود در آورند که ریشه ای این عوامل چند نفوذ طالبان در صفوف کارگزاران محلی و شبیه نظامیان شخصی متمایل به طالبان بود چونکه این کارگزاران محلی بادیولت روابط نزدیک و یا بهتر است گفته شود که با مقام های بلند دولتی وحدت و نزدیکی داشتند و این گروه از شبیه نظامیان به نسبت داشتن معافیت دولتی اصلاً احساس ترس و رعب نمیکردند و بدون احساس مسولیت از همه رخدادهای و نابسامانی ها چشم پوشی مینمودند و از سوی هم دولت از آنها و از پولیس محلی هیچ نظارت بعمل نمی آورد تا جاییکه پولیس محلی در مقابل قدرتمندان محل آسیب پذیر شده از پا افتادند .

از آنجاییکه دولت مسولیت های عام و تام امنیتی را در شمال به پولیس محلی سپرده بود ، پولیس محل از عهده ای وظایف خوبی بدر شده نتوانست و در مقابل طالبان به مقاومت شان دوام داده نتوانستند مسولیت ها همواره به اشخاص زورمند محل تعلق گرفت و آنها یعنی سران توانمند محلی و منطقوی قادر شدند تا به تشکل و تقویه ای شبیه نظامیان شخصی خود دست بکار شوند تا جاییکه آنها در روند این مرام و هدف یک وضعیت تاکتیکی سودمندی برای طالبان ایجاد کردند دلیل آنکه چرا این زورمندان محلی به همچو فعالیت ها دست زدند انگیزه آن منفعت های شخصی بود آنچنانیکه در بین خود شان نیز بر سر منافع رقابت ها هرچه بیشتر شد بدتر شده میرفت و آنها به نسبت رقابت های بین البینی خود نتوانستند که در مقابل طالبان یک جبهه آهنین از مقاومت را خلق نمایند تا آنکه بالاخره بادر نظر داشت همین دلایل ، ولایت کندوز بدست طالبان سقوط کرد .

فرماندار **یاسین ضیا** وضع را طور ذیل چنین توضیح میدهد: دلیل سقوط بار اول کندوز این بود که در کندوز بین دو یا سه شبیه نظامیان جنگ رقابتی در گرفت و این سران شبیه نظامی که بخاطر سبقت جوی بین خود آغازه جنگ وجدال کردند چونکه هریک از آنها از کابل تحت حمایت قرار داشتند و در این وقت بود که طالبان در گرما گرم زدو خورد که بین آنها دوام داشت از دو جهت دست به حمله زدند و کندوز را تصرف کردند و بعد از آنکه طالبان ولایت کندوز را تحت کنترل خود در آوردند این سران شبیه نظامی خوشی میکردند که طرف مقابل ما کندوز را به طالبان سپردند لذا وضع چنان شد که طالبان به ساده گی کندوز را از حاکمیت دولت خارج ساختند .

او (یاسین ضیا) همچنان عین حرکت را که در تخار صورت گرفت نیز توضیح میدهد:
« ما در جنگ با طالبان در عین حال در جنگ با مافیا (به مافیای قدرت) نیز بودیم و بین ما جنگ به شدت دوام داشت این «مافیای قدرت» چه از نظر مالی و چه از نظر معافیت دولتی بواسطه عناصر پرنفوذ داخل در مقامات مرکزی دولت حمایت و تحت پوشش قرار داشتند و هر کدام از این سرگروپ های مافیایی شبیه نظامیان شخصی داشتند که این خود هر لحظه زمینه درگیری و جنگ داخلی را بدنبال داشت و این وضع

و حالت خود یکی از مشکلات عمده است که اکنون افغانستان با آن مواجهه است؛ و بادر نظر داشت همین اصل است که من بارها بارها گفته و میگویم که نیاز هرچه عاجل آن دیده میشود که پولیس داخل یک سیستم کارایی شود و در تحت ریاست یک منبع رهبری واحد قرار گیرد و تلاش صورت گیرد تا از تبدیل شدن آنها به شبهه نظامیان شخصی سران ما فیای بی و بازیگران محلی جلوگیری بعمل آید.»

باز هم در میان این همه خبرهای ناخوش آیند و بد از شمال افغانستان یک خبر خوب این است که منسوبین وفادار به دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه «داعش» که در افغانستان و بویژه در شرق افغانستان بیشتر لانه کرده بودند طی هفته های گذشته با پرتاب بزرگترین بمب غیر هسته ای بنام «بمب مادری» از زراد خانه امریکا تار و مار و از پا درآمد یعنی آنها یکه اراده داشتند تا به ولایات شمال افغانستان برای خود جای پا پیدا کنند و شمال افغانستان را نیز نارام و غیر مصون سازند. یاسین ضیاء که قبلاً به حیث رییس واحد ضد تروریستی و به صفت معاون رییس سازمان اطلاعاتی افغانستان ایفای وظیفه کرده است آنچنانیکه او مدعی است چنین افاده میکند: نظر به سوابقی که من در بخش اطلاعات دارم - من میدانم که در این منطقه دقیقاً چه میگذرد؟ من البته که هیچ اطلاعاتی در مورد حضور بیشتر داعشی ها در این منطقه یعنی در تخار، بغلان بد خشان و کندوز ندارم.

حضور کمرنگ منسوبین دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (داعش) در شمال افغانستان و یا در همجواری تاجکستان و همچنین کمرنگ بودن درگیری نیروهای نظامی روسیه به آنها موضوعی است که نمیتوان آن را نادیده گرفت ولی با وجود همچنین وضع مقامات بلندبالای ایالات متحده امریکایی صبرانه اشاعه مینمایند که روسیه طالبان افغانی را تسلیح و تجهیز مینماید اما منطق مسکو به ارتباط طالبان این است که طالبان میتواند بعنوان یک عامل بازدارنده در برابر حضور و گسترش منسوبین دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (داعش) در آسیای مرکزی خدمت میکند. و با این حال طالبان مسلماً بعنوان یک تهدید در آسیای مرکزی علیه دولت اسلامی عمل میکند.

آنچنانیکه فرمانده یاسین ضیاء به ارتباط اتحاد گسترده بین دولت اسلامی افراطی عراق و سوریه (داعش) و جنبش اسلامی ازبکستان توضیح میدهد - حمایت روسیه از طالبان باعث ظهور پرابلم های بیشتر در منطقه میگردد که با در نظر داشت آن مردم این مناطق نگرانی های خود را در این مورد نیز دارند و روسیه نیز در مورد اینکه کشورهای آسیای مرکزی نا امن نگردد نگرانی خود را نیز دارد چونکه جنبش اسلامی ازبکستان در وحدت با داعشی ها ممکن سازمان خطرناک تروریستی را که برای مدت طولانی توان بیشتر ستراتیژیکی را خواهد داشت نارامی های را در تاجکستان، ازبکستان، قرقزستان و قزاقستان ایجاد خواهد کرد چونکه شبهه نظامیان این گروه های تروریستی داعشی خود را در صفوف طالبان پنهان کرده اند.

مشاور امنیت ملی ایالات متحده امریکا آقای (H.R. McMaster) در این اواخر چنین گفته است: که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از اقدام شورشیان داعش «در تضاد علیه منافع مردم روسیه» آگاهی حاصل نموده است که بادر نظر داشت همین اصل در حمایت از طالبان دست بکار شده است طالبانی که با گروه های همچو جنبش اسلامی ازبکستان و دیگر گروه های تروریستی تداخل دارند و مطمح نظر آن گروه های مخفی در صفوف طالبان ایجاد یک تهدید بزرگ علیه روسیه میباشد.

روسیه به وضوح این همه برنامه های دشمن را میدانند و بادر نظر داشت همین آگاهی خویش درگیر شدن نا مشخص طالبان را در جلوگیری از نفوذ دولت اسلامی با پوشیدن ماسک و یادداشتن نیت واقعی در تحت سایه ایالات متحده امریکا به تضعیف امریکا با تقویت از دشمن اصلی واشنگتن در افغانستان می پردازد.

با این حال، ایالات متحده امریکا در حال حاضر در افغانستان، صرف نظر از آنچه که روس ها ممکن در چه موقف و حالتی باشند، طالبان اکثر بخش ها را در سراسر افغانستان در تحت تصرف خود آورده اند - منطقه ای که یکبار ثبات نسبی خود را بدست آورد آنوقت است که شکست و عدم موفقیت امریکا را بغرض شکست دادن حلقه محاصره و رساندن کمک به نیروهای افغان در یک حلقه محاصره توسط شورشیان درگیر شده باشند برجسته میسازد که از بسا جهات هرگز نیرومند دیده نمیشود.

چند سطر در مورد نویسندگان این مقاله: برین سلطان هایمون؛ یک محقق مستقل و مستقر در لندن است، تحقیقات و پژوهش های او بیشتر در مورد پناهندگان و مسایل اجتماعی و امنیتی در افغانستان و در میان مهاجرین افغان در غرب میا شد او همچنان در حال حاضر رئیس تحقیق و پژوهش برای شبکه حرفه ای در افغانستان ایفای وظیفه می کند.

آقای میخایل کوگلمن معاون و عضو ارشد در جنوب آسیا و دخیل در برنامه های مرکز پژوهش (Woodrow willson international center) میباشد.

----- **با تقدیم سلامها «2017-05-21»**